

فتوای قتل رشدی مطابق دین است نه دیپلماسی!

آنسان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً نزاعی کشور شده است و اگر ما واقع گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمانان می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرپه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از سادماندیشی به‌درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مساله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهل‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است و ال‌امساله فردی سلمان رشدی انقدر برای‌شان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند. روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم فکر حواس‌شان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار نادرست خون عزیزان‌شان پامال نشود. ترس من این است که تحلیلگران امروز، ۱۰ سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم!

سیدروح‌الله موسوی خمینی/ صحیفه امام
 جلد ۲۱، صفحه ۲۹۱

پرچم اجنبی را بالا بیاورم؟
 آی‌تالله فضل‌الله نوری(ره) در جواب کسی که روز قبل دستگیری ایشان می‌خواست پرچم‌سفارت هلند را بر خاله ایشان نصب کند، با خنده و استهزاء فرمود: «آقای مسعودالله بیرق ما را باید روی سفارت اجنبی بزنند؛ چطور ممکن است صاحب شریعت به من، که یکی از مبلغان احکام آن هستم، اجازه فرماید به خارج از شریعت پناهنده شوم؟ مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید «لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلا» و آیه «لا تتخذوا الیهود والنصارى أولیاء» را فراموش کردید؟ من راضی هستم که صد مرتبه زنده شوم و مسلمانان و ایرانیان مرا مثله کرده و بسوزانند، ولی پناهنده به اجنبی نشده و بر خلاف امر شارع سفارت اسلام، رفتاری نکرده باشم».

موسی نجفی و موسی حقانی / تاریخ معاصر ایران
 نشر آرما – صفحه ۱۷۵

کفر متحرک یا اسلام را کد؟
 کفر متحرک به اسلام می‌رسد، ولی اسلام را کد، پدربزرگ کفر است. سلمان‌ها در حالی که کافر بودند، حرکت‌شان آنها را به رسول منتهی کرد و زیربها در حالی که با رسول بودند، روگردان آنها را به کفر پیوند زد. کفری که با حرکت ما همراه باشد، وحشی‌ت ندارد. وحشی‌انجایی است که با روگردا پیوند خورده باشیم. **علی صفای حائری / حرکت**
 انتشارات لیله‌القدر – صفحه ۱۲

گفتنی‌های معطر!
 گل که در باغ شکفت می‌توان گفت که: این جنس غریب – غرض بوی خوش است – باید از پنجره باد به اقصای بلاد هیچ صادر نشود!؛ مثل این است که آدم – آدمی؟ – روی یک تکه مقوا بنویسد که: «زمین بروهت باید اصلا به خیال دهن تَفَرده‌اش طعم باران متبادر نشود!» و بگوید وسط قلب کویر!

 گل که در باغ شکفت گفتنی‌های معطر را گفت و شما سوی یک تکه مقوا رفتید... باد بر حرف شما قهقهه سر داد و گذشت و کویر

یاد باران فراوان بهار یاد انبوهی جنگل افتاد و شما و رفتیدا معجزی بود شکفت: در کتاب بروهتی که شما صفحه‌بندش بودید ناگهان مبحث گل‌ها وا شد و دهان‌های شما رسوا شد... الغرض باد وزید و ورق‌ها برگشت پس از آن انتشارات شما بوی غلظانه گرفت! *******
 اندکی شرم کنید تا کی می‌خواهید آب در هاون اندیشه خود نرم کنید؟! **گل** که در باغ شکفت گفتنی‌های معطر را گفت...

سیدحسن حسینی/ سوره، جنگ نهم
 انتشارات حوزه هنری – صفحات ۱۳۱ و ۱۳۲

حضرت امیرالمومنین(ع):

دروغگو یا دروغ‌خوش ۳ چیز به دست می‌آورد: خشم الهی بر او، اهانت به خودش از طرف مردم سرزدیش و نکوشش فرشتگان نسبت به او.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
 صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آذوندی
 مدیر‌عامل: زها کتوکینک
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۸۲ شماره: ۶۶۴۱۳۱۳۷
 پيام‌رسان: vatanemروز.ir پست الکترونیک: info@vatanemروز.ir

چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا
 توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حسین میرزاحمدی، کارگردان فیلم «بازی خونی»

زندگی مردم نباید متوقف شود

تئاتر و همه اینها را کاملاً و صادقانه درک کنند، قطعاً با ساخت فیلم‌های متنوع در ژانرهای متنوع با سوزهای متنوع، می‌توانند مخاطبان بیشماری را به سینما بیاورند. باید ارزش سینما را به آنها بگویم. یعنی احترام به سلیقه و تفکر مخاطب ارزش‌گذاری شود و آن وقت مردم هم درک می‌کنند؛ حالا یا کتاب بخوانند، تاریخ‌بخوانند یا همین که در بستر سینمای کشور، تاریخ را ببینند. سینما همیشه بر ناخودگاه مردم تأثیر می‌گذرد و نفوذ می‌کند.

■ **احتمالاً آیا نکات دیگری هم هست که بخواهید بگویید و پرش‌های ما بهانه طرح شدن‌شان را ایجاد نکرد...**
 بله. آدم می‌تواند خیلی حرف‌ها را درباره خیلی از اتفاقات بزند اما نکته مهمی هست که به این روزهای جامعه ما ربط پیدا می‌کند و فکر می‌کنم حرف خیلی مهمی است. ما باید کاری کنیم که اعتماد مردم به قشر هنرمند برگردد. به هیچ کس دیگر کاری ندارم. وقتی می‌بینی به عنوان هنرمند، یک روز به خطر یک سری حقوق تشویق می‌شوی و یک روز دیگر به بدترین مدل و با بدترین حرف‌ها و رفتارها تنبیه می‌شوی، یعنی یک جای کار می‌لنگد. این میزان تشویق و تنبیه که اینقدر نوسانی است، یعنی یک جای کار ما دارد می‌لنگد. یا ما یک جایی داریم کاری را اشتباه انجام می‌دهیم، یا اینکه شرایط جامعه کاری کرده که مخاطب با ما اینطور رفتار کند. از یک آدم غریب، از جان‌فورد یک مثال می‌زنم تا حرفم روشن‌تر شود. او می‌گفت سینما به مثابه شغل من است. من صبح به صبح که از خواب بیدار می‌شوم، باید بروم در مغازه‌م و کرکره را بدم‌م بالا و کار کنم. اتفاقاً در این شرایط و در این اوضاع و احوال و در این ماجرا هست که کار ما و نقش فکری و فرهنگی و هنری و اجتماعی ما باید بیشتر به چشم بیاید ولی الان کاملاً برعکس به نظر می‌رسد. یعنی کاری کرده‌ایم که سینماگر و اصلاً هنرمند در این بزنگاه‌ها به منفعل‌ترین حالت ممکن خودش درمی‌آید. پس حتماً یک جای کار ما می‌لنگیده!

■ **من احساس می‌کنم اهالی سینمای ما کاربران فضای مجازی را به «مردم» مساوی می‌گیرند و در آن فضا خیلی راحت می‌شود به آنها فشار آورد. مثلاً می‌توان لشکر سبایی روانه کرد و هنرمندان را در حیاتی شکنندگی قرار داد.**

بله! مجازی یک فضای اینترنتی است. خود من هم به این درد در چهار شده‌ام. ببینید من به برنامه‌ای رفتم برای همین فیلم «بازی خونی». قبل از آن به آقای پروینی (تهیه‌کننده) عرض کردم لطفاً گفت‌وگویی که می‌کنیم فقط درباره فیلم باشد. بعد با خودم فکر کردم نیازی نیست حتماً گفت‌وگو درباره فیلم باشد. به خودم گفتم من چقدر جانب احتیاط را دارم رعایت می‌کنم. از چه دارم می‌ترسم؟ از کاری که دارم می‌کنم؟ آیا کسی که الان می‌رود در مغازه‌ها برنج می‌فروشد، نان می‌فروشد، از چنین چیزی من ترسم؟ من چرا باید بترسم؟ من آن کارم که نباید سرزده باشم و خجالت بکشم، ما هر ماه در این مملکت با یک سری قوانین درست یا غلط، خوب یا بد، همه چیزهایی که نقد به آنها وارد است، داریم زندگی می‌کنیم. آقای شاهسورای در نشست جشنواره فجر حرف خوبی زد. گفت زندگی را نمی‌توانیم متوقف کنیم و بایستیم و هیچ کاری نکنیم تا ببینیم تکلیف چیست. انگار الان زندگی مردم ایران «پاز» شده. در کار ما هم این قضیه شکل گرفته و قطعاً فضای مجازی در این وضع خیلی موثر بوده است. من این حرف‌ها را درباره خارجی‌ها می‌زنم چون در آن فضا خیلی راحت می‌توانم در این حرف را بزنم. از دل جایی دارم حرف می‌زنم که زیست کرده‌ام، جایی که درس خواندم، جایی که ۶-۷ سال از عمرم را گذاشتم و با اینکه اصلاً آدم رادیکالی نیستم و به شیوه اداره مملکت هم نقد دارم اما این آراء دیدم که آن خارجی‌ها دل‌شان به حال ما نساخته است. قطعاً هیچ کس غیر از مردم در این چارچوب گوشه‌مکش‌ها دلش به حال ما نمی‌سوزد. ما در این مملکت خودمان، برای خودمان و برای تفکر و زیست خودمان، باید خودمان تصمیم‌بگیریم. اتفاقاتی بدتر از ماجراهای بعد از انقلاب که نداریم. اگر رجوع کنیم به همان اوایل دهه ۶۰، می‌بینیم که مملکت ما در چه وضعی بود. برای همین حرف شما درست است که به گذشته نگاه کردن و تاریخ را مرور کردن، می‌تواند باعث شود یک سری چیزها از آن بفرمیم. من فکر می‌کنم الان خیلی خیلی مهم است که جامعه به حالت عادی خودش برگردد که البته یک ذره کم کاری و بی‌توجهی از آدم‌های تصمیم‌گیر و مسؤولان در این زمینه می‌بینم. آقا کاف که در این شرایط مردم را درآیید! از این «پاز» بودن زندگی نجات‌شان بدهید، از این بالاکلیفی نجات‌شان بدهید تا برگردند به حالت عادی. فکر می‌کنم هنر و هنرمند سینما و تئاتر و اصولاً کار سرگرمی، این خیلی می‌تواند کارکرد مناسبی داشته باشد. باز هم نگاه‌کنید که فحش می‌دهند. اتفاقاً ما باید مردم را درآییم و کار خودمان را بکنیم. ولی ما در یک بالاکلیفی افتاده‌ایم. اتفاقاً الان وقت آن است که سازمان‌ها و جاهای مختلف بایباند و فراتر از فیلم‌های استراتژی که یک‌دره دست بگذارند روی چیزهایی که به فضای اجتماعی کنونی ما ارتباط پیدا می‌کند. یعنی آنها بایباند روی این چیزها سرمایه‌گذاری کنند. یک ذره، یکی دو سال به این سبک پیش بروند. این کار، تغییر تفکر عجیبی نمی‌خواهد.

ما طولانی بود، چون تأکیدم بر این بود که لوکیشن‌ها باید در یک استان متمرکز باشد. اگر قرار است مازندران باشد، مازندران و اگر استانی دیگر بود، از اول تا انتها همانجا باشیم. تقریباً کل نوار شمالی را با آقای جعفری و دوستان‌شان رفتیم و ما هم در بعضی قسمت‌ها به آنها اضافه می‌شدیم. کل نوار شمالی از استان گیلان تا گلستان را رفتیم و نهایتاً در گرگان و شهرهای اطرافش کار را انجام دادیم.

■ **این روش، کار فیلمبرداری را سخت‌تر نمی‌کند؟**
 از آنجا که هم آقای بارزننده و هم آقای جعفری با تفکر و ایده‌ای که من داشتم موافق بودند و قبول داشتند که وقتی به جای دکور، لوکیشن انتخاب می‌کنیم، فیلمبرداری می‌تواند دستش برای حرکت دوربین باز باشد، با ما همراه بودند. فکر می‌کنم در نهایت این همراهی و همفکری، کار را برای ما سخت‌تر نکرد.

آقای پروینی هم به عنوان تهیه‌کننده و باقی دوستان هم لطف کردند و چیزهایی را که لازم بود از لحاظ لوازم صحنه و لجستیک در اختیار ما قرار دادند.

■ **پیش از این، وقتی جنگ ۱۲ روزه اتفاق افتاد، فیلم «خداى جنگ» هم که همراه با فیلم شما در همان جشنواره چهل‌وسوم بود، به جای اکران، مستقیماً در تلویزیون نمایش داده شد و حالا برای شما هم همین اتفاق افتاده! از زبانی‌شما از چنین تصمیماتی چیست؟ از این مدل راضی هستید؟**

برای هر فیلمساز، مخصوصاً برای سازندگان این مدل فیلم‌ها، جذاب است که کارشان روی پرده اکران شود، چون اساساً ما فیلم را برای پرده ساخته‌ایم اما تلویزیون هم وقتی کاری را پخش می‌کند، مخصوصاً در این گونه فیلم‌ها، فضای جدیدی باز می‌شود. خیلی به دور از واقعیت نیست اگر بگویم این نوع فیلم‌ها در حال حاضر مخاطب بیشتری ندارد. یعنی مخاطب خاص خودش را دارد که این نیاز به یک آسیب‌شناسی دارد و باید فهمید چرا اصلاً فیلم استراتژیک مخاطب ویژه و زیادی ندارد. ولی در هر حال، فکر می‌کنم بستر تلویزیون با توجه به تمام کم‌وکستی‌هایی که دارد، بالاخره قشر مخاطب هدف خودش را دارد و می‌تواند فیلم را به آنها برساند و مخاطبانش حتی اگر بیشتر نشود، حداقل هم‌اندازه آن‌ها پرده‌ای خواهد بود.

■ **ما وقتی که فیلم شما را در جشنواره دیدیم، یا حتی زمانی که سال تحویل شد و وارد ۱۴۰۴ شدیم، اصلاً تصور نمی‌کردیم چه سالی را پیش رو داریم. فکر می‌کردیم سخت‌ترین سال مهانی بود که در بهارش هلیکوپتر رئیس‌جمهور سقوط کرد و همه شوه که شده بودیم، ولی نمی‌دانستیم قرار است سال عجیب‌تری را تجربه کنیم و از آن موقع تا حالا کلی اتفاق افتاده است. خود شما وقتی گروه‌های وارد کشور شدند تا اعتراضات مردمی را مصادره کنند، ماجرای که شبیه به آن را در فیلم‌تان روایت کرده بودید، به عنوان کسی که این فیلم را ساخته بود، یاد محتوای فیلم خودتان افتادید؟**

ابتدا اجازه دهید این را عرض کنم که هیچ کنشی را نمی‌توان به قومیت خاصی منتسب کرد. هر قومی با هر گویش و هر تفکری، بلوچ، ترک، کرد، عرب یا هر گروه دیگر، همه ایرانی‌اند و در چار‌چوب کشور ایران هستند. گروه‌های رادیکال می‌توانند از تفکر یا قومیتی، چه داخلی و چه خارجی باشند، نکته بعدا این‌که من وقتی «بازی خونی» را ساختم، در ماجرای آن یک کلیدوازه بسیار مهم وجود داشت و آن «مردم» بودند. در بهمن ۶۰، اگر حکومت و نظام شش‌پاونه مردم را ندانست، شهر آمل سقوط می‌کرد. این را نباید فراموش کنیم. همیشه در هر کاری که در مملکت صورت می‌گیرد و در هر برهه‌ای، یادمان نرود که مردم هستند پشت ما! ایستادند. ما باید آنها را فراموش نکنیم، قدرشان را بدانیم و به آنها اهمیت بدهیم. واقعه آمل صدقاً حضور مردم در صحنه است و این خیلی مهم است. اگر برگردیم و ششم بهمن سال ۶۰ را با ششم بهمن ۱۴۰۴ مقایسه کنیم و در سکوت، خدای خودمان را قاضی بکنیم، به این جواب می‌رسیم که چقدر مردم در اولویت تفکر تصمیم‌گیران ما بوده‌اند. برای همین این کلیدوازه برای من مهم بود؛ مردم ایستادند و شهر را نجات دادند، پس باید هوای مردم را داشته باشیم.

■ **وقتی اتفاقات بزرگ و مهم این‌چنینی در کشور به وجود می‌آید و چالش‌هایی ایجاد می‌شود، بسیاری می‌گویند کاش مردم تاریخ می‌خواندند. اما ممکن است همه اهل مطالعه نباشند. یعنی نمی‌شود چنین توقعی داشت که همه کتاب بخوانند؛ به نظر شما سینما چه تأثیری می‌تواند در این زمینه داشته باشد؟**

اهمیت سینما را قبل از اینکه مردم ما درک کنند، باید تصمیم‌گیران ما درک کنند. اگر آنها بدانند سینما چه تأثیری می‌تواند در تعیین تفکر یک جامعه، نوع زیست یک جامعه، ایدئولوژی یک جامعه و حرکت هدفمند یک جامعه داشته باشد و بدانند این چیزها در همه دنیا چقدر مهم است، آنگاه اتفاقات مثبتی می‌تواند بیفتد. اگر این دوستان اهمیت و جایگاه سینما و اصلاً هنر‌های نمایشی، یعنی غیر از سینما،

طراحی کرده بودند که در صورت موفقیت، می‌توانست منجر به سقوط شهر آمل شود. از آنجا که آمل از نظر استراتژیک شهر بسیار مهمی بود، با این کار عملاً می‌توانستند شمال کشور و سپس تهران را به دست آورند. این یک عملیات بزرگ با تفکری بزرگ در پشت آن است. این تفکر از کجا می‌آید؟ از الگوی چریکی مانو که می‌گوید از شهرهای کوچک و از دل جنگل‌هایی که می‌توان در آنها پنهان شد، به صورت پارتیزانی به شهر حمله کنید، درگیری و ترور ایجاد کنید و سپس دوباره به جنگل بازگردید. اگر این تفکر را درست ترسیم کنی، وقتی نشان دهی که قهرمان توانست این عملیات را خنثی کند، آنگاه عمل قهرمان بزرگ و مهم جلوه خواهد کرد.

■ **چقدر از این روایت کاملاً مستند بود و چقدر به ضرورت‌های دراماتیک و برای جذابیت سینمایی، از تخیل استفاده کردید؟**
 اساساً در داستان‌هایی که تاریخی هستند و فکت‌های تاریخی دارند، ما ملزمیم که توط روایی واقعیت را حفظ کنیم، ما نیز خط روایی واقعیت را حفظ کردیم اما در دل پرداخت به داستان، یک سری خرده‌داستان‌هایی اضافه کردیم که بخشی از آن، تخیل ما بود. با این حال، شخصیت‌هایی که وجود داشتند، بیشتر مبتنی بر واقعیت هستند.

■ **شما سراغ چهره‌های گران‌قیمت بازیگری نرفتید؛ چطور به چنین تصمیمی رسیدید و آیا از نتیجه راضی بودید؟**
 این یک بحث مفصلی است که به این فیلم محدود نمی‌شود. خود من با بازیگران چهره کار کرده‌ام اما در «بازی خونی» سعی کردم بازیگرهایی را انتخاب کنم که بتوانند به کار من کمک کنند و همراه مدل کار من باشند. چون مدل میزآنس و دکوپازی که من در فیلم انجام داده بودم، ساده نبود. برایم مهم بود که بازیگرها بتوانند قلباً همراه باشند و اعتماد کنند. شاید اگر الان برگردم، روی نقش اصلی کمی بیشتر تامل می‌کردم و شاید بیشتر چکش‌کاری‌اش می‌کردم، ولی در کل با کسلی کار کردم که به نظر خیلی همراه بودند و با تمام سختی کار کنار می‌آمدند. گاهی صحنه‌هایی داشتم که لایت‌تیک بود و بازیگرها باید از تپه و کوه بالا می‌رفتند و تیراندازی می‌کردند و کارهای سخت و نفس‌گیر باید انجام می‌دادند که از لحاظ بدنی و استقامت، نیروی بسیاری می‌طلبد. جاهایی احتمالاً بدن کم می‌آورد. همه اینها در کار دخیل بود اما در این فرمی که من انتخاب کرده بودم، برایم مهم بود که بتوانم با همین سبک، کار را پیش ببرم و به چنین دوستان و بازیگرانی نیاز داشتم.

■ **به نظر می‌رسد لوکیشن‌های فیلم شما واقعی هستند و از دکور استفاده نکردید؛ این درست است؟**

بله. من تأکید زیادی دارم که تا جایی که می‌شود لوکیشن واقعی باشد و سراغ ویریزوال نرویم. برای همین، پروسه پیش‌تولید

سینما بازمی‌گردد. فیلم «کت چرمی» در حوزه داستان‌های اجتماعی و تا اندازه‌ای معمای بود و در «بازی خونی» نیز همان تم جاسوسی – معمایی را داریم. از منظر ژانر، هر ۲ فیلم با هم قرابت دارند، اگر چه در سوزه و دنیای داستانی ۲ جهان متفاوت هستند. این مساله، علاوه بر من به دغدغه‌های شخصی آقای مسعود هاشمی‌ژاد، نویسنده‌ای که چند سال است با هم‌کاری می‌کنم نیز مربوط می‌شود. ما هر ۲ به این سوزه‌ها علاقه داریم. در سینمای ایران اساساً بسیاری از حوزه‌های جاسوسی و معمایی به اتفاقات و التلهات دهه ۶۰ مرتبط هستند. پس از مطرح شدن این ایده و گفت‌وگو درباره آن، وارد مرحله فیلمنامه شدیم و تلاش کردیم ایده‌ها و تفکرات خود را با همراهی و تعامل دیگر دوستان پیاده کنیم و به سمت سینمایی شدن ببریم؛ به گونه‌ای که حداقل از کلیشه‌های دهه شصتی سینمای ایران فاصله داشته باشد. در مرحله ساخت هم خیلی تلاش کردیم کارگردانی و فرم اثر، از لحاظ القای تصویری به گونه‌ای باشد که این مدل فیلمبرداری و کارگردانی تا حدی تازگی داشته باشد.

■ **خود شما وقتی سراغ ساخت چنین سوزه مهمی رفتید که نه تنها در سینما، بلکه در جای دیگری نیز کمتر به آن پرداخته شده بود، به چه نکته‌ای توجه کردید؟ چه چیزی در این سوزه بود که باعث انتخاب آن شد؟**

در سینمای به‌اصطلاح استراتژیک، مهم‌ترین ضعف در فیلم‌های مرتبط با قهرمان و ضدقهرمان این است: مهم‌تر از چگونگی به تصویر کشیدن قهرمان، نوع نمایش ضدقهرمان است. اساساً تنها هنگامی می‌توان به کنش قهرمانانه و همدان‌پنداری با قهرمان رسید که ضدقهرمان به‌درستی ترسیم شده باشد. ضدقهرمان باید باهوش باشد، منفعل نباشد، باید کنش و عمل داشته باشد. در این صورت، وقتی قهرمان در نهایت او را شکست می‌دهد، عملیات به اندازه کافی بزرگ، مهم و حماسی به نظر خواهد رسید. این امر تنها زمانی محقق می‌شود که ضدقهرمان درست به تصویر کشیده شود. ما با توجه به ملاحظات محدودیت‌های موجود، تلاش‌مان بر این بود که حداقل بتولیم زیست و ایدئولوژی ضدقهرمان را به‌درستی ترسیم کنیم و مهم‌تر از همه، او را تا جای ممکن هوشمند نشان دهیم. این رویکرد از این جهت مهم بود که بالاخره آنها عملیاتی

ادامه از صفحه اول
 توانایی در تضمین دفاع کامل از این اهداف، به معنای ضربه به اعتبار امنیتی آمریکا در کل منطقه است؛ ضربه‌ای که می‌تواند پیامدهای بلندمدت و جبران‌ناپذیری داشته باشد.

باشد. در این میان، تناقض آشکار در روایت هسته‌ای آمریکا بیش از پیش مشروعبت فشارهای واشنگتن را زیر سؤال برده است. وقتی از یک سو ادعای «نابودی توان هسته‌ای ایران» مطرح می‌شود و از سوی دیگر، همان برنامه به عنوان بهانه تهدید نظامی معرفی می‌شود، روشن است مساله اصلی نه نگرانی فنی، بلکه اعمال فشار سیاسی است. گزارش‌های متعدد اطلاعاتی که فقدان شواهد درباره سلاح هسته‌ای ایران را تأیید می‌کنند، این واقعیت را تقویت می‌کند که پرونده هسته‌ای، ابزاری برای مهار ایران و نه یک دغدغه امنیتی واقعی است.

از منظر منطقه‌ای نیز در خواست کشورهای عربی برای فعال شدن کانال‌های دیپلماتیک، خود نشانهای از درک عمیق آنان از پیامدهای یک جنگ با ایران است. این کشورها بخوبی می‌دانند برخلاف جنگ‌های محدود گذشته، درگیری با ایران می‌تواند



نگاه

این واقعیت دانست که راهبرد تهدید و فشار علیه ایران به بن‌بست رسیده است. ایران توانسته با ترکیب مقالاتیت راهبردی، بازدارندگی موثر و مدیریت هوشمندانه منطقه، معادله‌ای بسازد که در آن، جنگ برای دشمن به گزینهای پرهزینه، پرریسک و نامطمئن تبدیل شده است. این دستاورد، نه حاصل امتیازدهی، بلکه نتیجه سیاست‌های ایران است. فهم دقیق منطق قدرت در نظام بین‌الملل است و پیام روشنی به تمام بازیگران منطقه‌ای و فرماندهت‌های ارسال می‌کند: هر گونه تجاوز یا تهدید علیه ایران، هزینه‌ای دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را کنترل کند. به طور خلاصه، بازدارندگی ایران، تجربه تاریخی از اعتماد به دشمن و هوشمندی راهبردی در قبال تهدیدات، مجموعه‌ای ایجاد کرده که نه تنها مانع جنگ مستقیم است، بلکه مسیر مذاکرات را از موضع قدرت ایران تضمین می‌کند. مذاکره امروز ایران، برخلاف دوره‌های گذشته، تنها در شرایط احترام به خطوط قرمز امنیتی و استقلال کشور ممکن است و هیچ فشار یا تهدیدی نمی‌تواند این واقعیت را تغییر دهد. ایران ثابت کرده توان دفاعی و عقلایت دیپلماتیک آن، ۲۰ سال هماهنگ برای محافظت از منافع ملی و امنیت منطقه است و هر گونه محاسبه نادرست طرف خارجی، هزینه‌ای فراتر از پیش‌بینی برای آن خواهد داشت.